

اوصاف قزوین

در خاطرات، سفرنامه ها
و منابع جغرافیای تاریخی

مجلد اول

از قرن سوم تا پایان سال ۱۲۰۰ هجری قمری

به کوشش مهرزاد پرهیزکاری



وزارت راه و شهرسازی
مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری



وزارت راه و شهرسازی
اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین

Osaf-e-Qazvin

Portrayals of Qazvin

Volume 1

From the 9th Century to 1785 AD.

By: Mehrzad Parhizkari



وزارت راه و شهرسازی
مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری



وزارت راه و شهرسازی
اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین



اوصاف قزوین

در خاطرات، سفرنامه‌ها
و منابع جغرافیای تاریخی

مجلد اول

از قرن سوم تا پایان سال ۱۲۰۰ هجری قمری

به کوشش مهرزاد پرهیزکاری

وزارت راه و شهرسازی

مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری

اداره کل راه و شهرسازی قزوین

۱۳۹۱

سرشناسه	پرهیزکاری، مهرزاد، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	اوصاف قزوین در خاطرات، سفرنامه‌ها و منابع جغرافیای تاریخی / گردآوری و تنظیم به کوشش مهرزاد پرهیزکاری
مشخصات نشر	تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، وزارت راه و شهرسازی، اداره کل شهرسازی استان قزوین، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	ج: مصور، نقشه.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۳۹۲-۲۱-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۳۲۲ - ۳۲۴.
مندرجات	ج. ۱. از قرن سوم تا پایان سال ۱۲۰۰ هجری قمری
موضوع	قزوین
شناسه افزوده	ایران. وزارت راه و شهرسازی. اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین
شناسه افزوده	ایران. وزارت راه و شهرسازی. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۱ پ۷۶ ج ۲۱۱۳ DSR
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۳۶۲۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۳۸۳۳۷



وزارت راه و شهرسازی
مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری



وزارت راه و شهرسازی
اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین

اوصاف قزوین

در خاطرات، سفرنامه‌ها و منابع جغرافیای تاریخی جلد اول

از قرن سوم تا پایان سال ۱۲۰۰ هجری قمری

به کوشش: مهرزاد پرهیزکاری

نمونه‌خوانی متن: علیرضا انوری اربط، سمیه بصیری‌راد

ناشر: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری
اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین

شماره فروست: ۱۴۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۰ - ۲۱ - ۵۳۹۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپ اول ۱۳۹۱

مدیر هنری: مسعود یزدان‌مهر

لیتوگرافی و چاپ: خانم

صحافی: دلشاد

مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری:

تهران، بزرگراه شیخ فضل‌ا. نوری، فاز ۲ شهرک فرهنگیان، خیابان شهید علی مروی

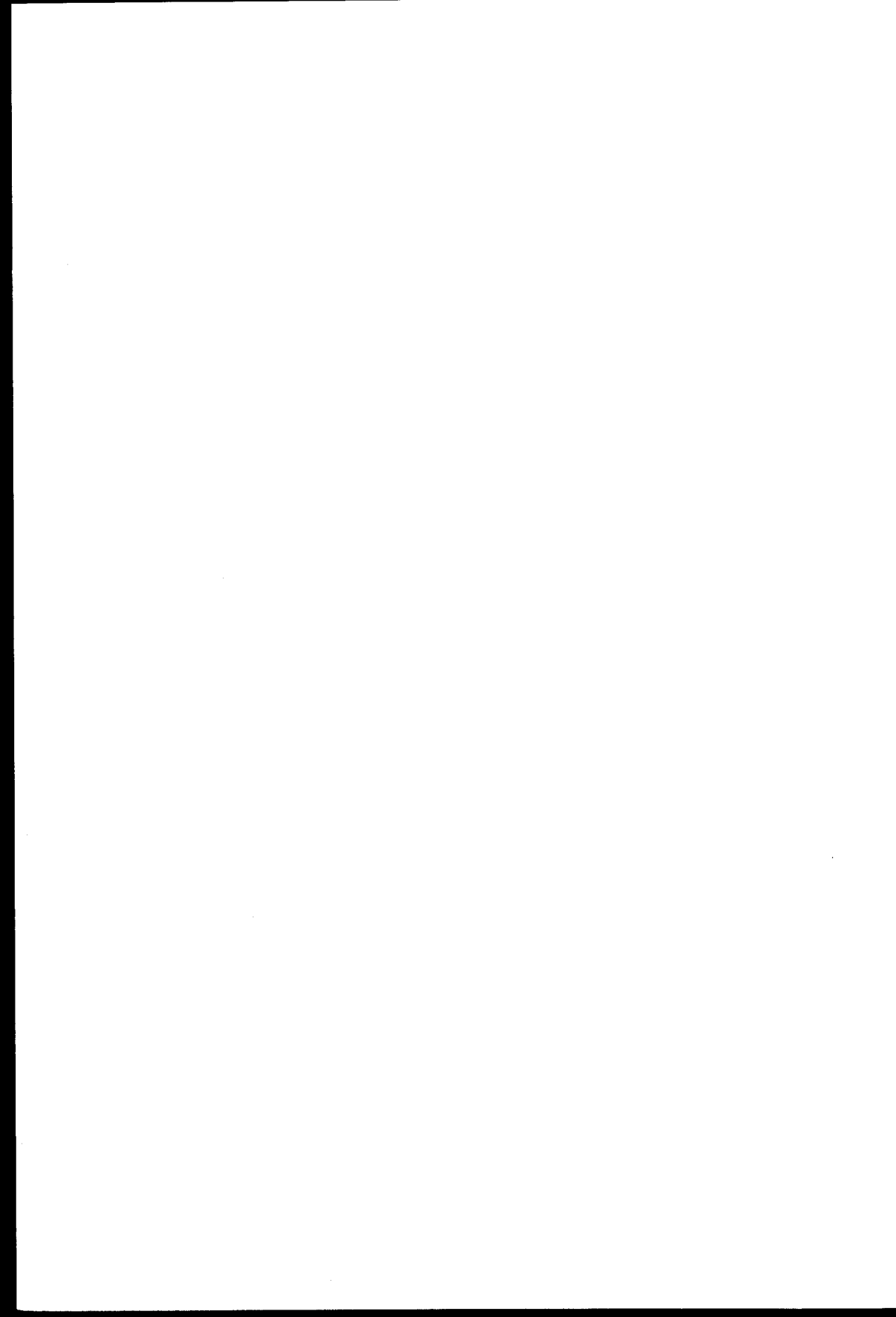
خیابان حکمت، ساختمان اداری، طبقه دوم

کد پستی: ۱۴۶۳۹۱۷۵۱ تلفن: ۸۸۳۸۴۱۶۲ - ۸۸۳۸۴۱۶۷

اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین:

قزوین، بلوار مدرس، تقاطع فلسطین ۳۳۳۳۳۰۲ (۰۲۸۱)

* حق چاپ برای گردآورنده محفوظ است



فهرست

۱۰	پیشگفتار
۱۲	مقدمه
۱۷	ابن خردادبه، المسالك و الممالك ترجمه حسین قره‌چانلو
۱۸	مسالك و ممالك ترجمه سعید خاکرند
۱۹	احمد بن ابی یعقوب، البلدان
۲۰	ابوعلی احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسة
۲۱	ابن فقیه همدانی، ترجمه مختصرالبلدان
۲۶	قدامة بن جعفر، کتاب الخراج
۲۷	ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم
۲۸	ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالك و ممالك
۳۰	ممالك و مسالك
۳۳	ابن حوقل، صورة الارض
۳۶	سفرنامه ابن حوقل
۳۷	حدود العالم من المشرق الى المغرب
۳۸	ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم
۴۲	ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی
۴۳	رابی بنیامین تودولایی، سفرنامه رابی بنیامین تودولایی
۴۴	افضل‌الدین خاقانی شروانی، مثنوی تحفة العراقین
۴۵	ابن جبیر، سفرنامه ابن جبیر
۴۶	یاقوت حموی، معجم البلدان
۵۳	مشترک
۵۶	مارکو پولو، سفرنامه مارکو پولو ترجمه حبیب‌الله صحیحی
۵۷	سفرنامه مارکو پولو، ترجمه سید منصور سجادی و آنجلا جوانی رومانو
۵۸	سفرهای مارکو پولو ترجمه رامین گلبانگ
۵۹	سفرهای مارکو پولو، ترجمه زهره میرطاهر

- ۶۰ زکریای قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان
- ۷۴ آثار البلاد و اخبار العباد ترجمه جهانگیر میرزا قاجار
- ۸۵ آثار البلاد و اخبار العباد ترجمه عبدالرحمن شرفکندي
- ۹۶ ابوالفداء عمادالدين اسماعيل، تقويم البلدان
- ۹۹ ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه
- ۱۰۰ شمس الدين محمد ابن انصاری، نخبة الدھر فی عجائب البرّ و البحر
- ۱۰۱ حمدالله مستوفي، نزهة القلوب
- ۱۰۷ هفت کشور یا صورالاقاليم
- ۱۰۸ احمد بن علی قلقشندی، جغرافیای تاریخی ایران (صبح الأعشى فی صناعة الانشاء)
- ۱۰۹ تیمور گورکانی، منم تیمور جهانگشا
- ۱۱۰ روی گونزالس کلاویخو، سفرنامه کلاویخو
- ۱۱۱ کاترینو زنو، سفرنامه کاترینو زنو
- ۱۱۲ جووان ماریا آنجللو، سفرنامه آنجللو
- ۱۱۳ سفرنامه بازرگانان ونیزی
- ۱۱۴ سیدی علی کاتبی، مرآت الممالک
- ۱۱۶ آنتونی جنکینسون، سفرنامه آنتونی جنکینسون
- ۱۱۸ وینچنتو دالساندری، سفرنامه وینچنتو دالساندری
- ۱۲۰ رابرت و آنتونی شرلی، سفرنامه برادران شرلی
- ۱۲۷ اروج بیک بیات، دون ژوان ایرانی
- ۱۳۶ ژرژ تکتاندر فن دریابل، ایترپرسیکوم
- ۱۳۷ پیتر دلاواله، سفرنامه پیتر دلاواله ترجمه شعاعالدين شفا
- ۱۵۷ سفرنامه پیتر دلاواله ترجمه محمود بهفروزی
- ۱۸۴ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفرنامه فیگوئروا
- ۱۹۶ فدت آفاناس یویچ کاتف، سفرنامه کاتف
- ۱۹۷ سر دودمور کوتون، گزارش سفارت سر دودمور کوتون
- ۱۹۸ رابرت استودارت، سفرنامه استودارت
- ۲۰۰ ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوتراب نوری
- ۲۰۵ سفرنامه تاورنیه ترجمه حمید ارباب شیرانی
- ۲۰۸ اولیا چلبی، سیاحتنامه اولیا چلبی
- ۲۰۹ آدام الثاریوس، سفرنامه الثاریوس ترجمه احمد بهپور
- ۲۱۴ سفرنامه آدام الثاریوس ترجمه حسین کردبچه

۲۲۴	ژان شاردن، سفرنامه شوالیه شاردن فرانسوی ترجمه حسین عربی
۲۲۵	سیاحتنامه شاردن ترجمه محمد عباسی
۲۳۴	سفرنامه شاردن ترجمه اقبال ینمایی
۲۴۲	شرح تاجگذاری شاه سلیمان صفوی و وقایع دو سال بعد
۲۴۳	آندره دولیه دلند، زیباییهای ایران
۲۴۴	سانسون، سفرنامه سانسون ترجمه تقی تفضلی
۲۴۵	سفرنامه سانسون ترجمه محمد مهریار
۲۴۶	انگلیبرت کمپفر، در دربار شاهنشاه ایران
۲۴۷	سفرنامه کمپفر
۲۴۸	جملی کارری، سفرنامه کارری
۲۴۹	پردولاماز، گزارش سفر پردولاماز
۲۵۲	سفرنامه منظوم حج
۲۵۴	تادوز یودا کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی
۲۵۶	پطرس دی سرکیس گیلانتز، سقوط اصفهان
۲۶۰	احمد دری، سفارتنامه احمد دری
۲۶۱	حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین
۲۶۳	شرح تاریخی انقلابهای ایران در زمان تهماسبقلی خان
۲۶۴	ژان اوتر، سفرنامه ژان اوتر
۲۶۶	آبراهام گاتوگی گوس، منتخباتی از یادداشتهای آبراهام گاتوگی گوس
۲۶۷	عبدالکریم، در رکاب نادرشاه
۲۶۸	لویی بازن، نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمه دکتر علی‌اصغر حریری
۲۶۹	یادداشتهایی درباره پسین سال‌های پادشاهی تهماسبقلی خان ترجمه بهرام فره‌وشی
۲۷۰	خاطرات طبیب مخصوص نادرشاه به کوشش بهرام افراسیابی
۲۷۱	نظیف مصطفی، سفارتنامه نظیف مصطفی
۲۷۲	میرزامحمد کلانتر فارس، روزنامه میرزامحمد کلانتر فارس
۲۷۳	تصاویر
۲۸۷	پیوست یک: متون افزوده شده توسط مصححان و مترجمان در مقدمه، حواشی و تعلیقات
۳۱۱	پیوست دو: تصاویر افزوده شده توسط مصححان و مترجمان
۳۲۱	فهرست تصاویر
۳۲۲	کتابشناسی
۳۲۵	فهرست سفرنامه‌ها و خاطراتی که فاقد اطلاعاتی از قزوین می‌باشند

پیشگفتار

پیشینه سکونت در دشت قزوین به هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد می‌رسد. جایگاه دشت قزوین در فلات ایران به‌عنوان کریدور ارتباطی شرق و غرب دنیای باستان، موجب پیدایش اولین تمدن‌های سکونت‌گاهی در این منطقه گردید و باب تاریخ این خطه را گشود. شهر قزوین نیز در دوره‌ی ساسانی بصورت دژ نظامی پایه‌گذاری شد و پس از اسلام توسعه و شهریت یافت. موقعیت خاص این شهر بعنوان دارالمرز اسلام بعدها به تقاطع ارتباطی شرقی- غربی و شمالی- جنوبی ایران تغییر ماهیت داده و دارای اهمیتی ویژه از نقطه نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی گردید؛ بطوریکه در ادامه‌ی سیر تحول تاریخی و توسعه‌ی شهری خود، در قرن دهم به‌عنوان پایتخت حکومت صفوی انتخاب شد. تغییرات شهرسازی دوره‌ی صفویه در قزوین، ساختار شهر را دگرگون کرد و تعبیر نوینی از شهرسازی اسلامی را به جهان ارائه نمود. طرحی که بعدها در اصفهان به‌اوج شکوفایی رسید.

پس از افول شهر در نیمه‌ی دوم حکومت صفوی، قزوین دیگر بار در دوران قاجار شکوفا شد. توسعه‌ی روابط خارجی ایران، موجب رشد بازرگانی شهر و گسترش فضاهای تجاری و خدماتی قزوین و شهرسازی صفویه را متحول گردانید. نظام شهرسازی دوره‌ی پهلوی اول با احداث خیابان‌های عریض و مستقیم؛ هم‌راستا

با شهرهای مدرن جهان و آغاز طرح‌های جامع و تفصیلی در دوره‌ی پهلوی دوم و تکرار طرح‌های مذکور، همگی اثرات خود را بر پیکره‌ی شهر نمودار ساخت به گونه‌ای که هویت شهر دچار تغییرات اساسی گردید.

دانش چگونگی پیشینه‌ی شکل شهر و تحولات آن از مهمترین نیازهای روز در جهت شناخت هویت شهر و اصلاح اندیشه‌ی طراحی شهری است. این دانش حاوی تجارب گران‌بهای طراحی شهر در دوره‌های مختلف تاریخی است که می‌تواند ابزار قدرتمندی در امتداد هویت و حیات شهر باشد.

اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین در راستای اهداف خود در عرصه شناخت شهر قزوین در راستای حفظ هویت تاریخی شهر و بسترسازی پژوهش‌های مورد نیاز طرح‌های شهری، اقدام به انتشار مجموعه‌ی سه جلدی اوصاف قزوین نموده که اینک جلد اول آن در دسترس علاقه‌مندان و پژوهشگران محترم قرار می‌گیرد. هدف از انتشار این مجموعه ارائه‌ی اطلاعات جامعی از شهر قزوین می‌باشد که در طیف بررسی‌های متون توصیفی منتشره (سفرنامه‌ها، خاطرات و جغرافیای تاریخی) گردآوری شده است. از آنجا که کثرت تعداد متون یادشده و نایاب بودن برخی از منابع، موجب شده بود تا امکان دسترسی به تمامی آنها برای همگان میسر نباشد، لذا این مجموعه تلاش نموده با استخراج متون مربوط به قزوین در میان منابع مذکور (که حدود هفتصد عنوان را شامل می‌گردد) گامی در راه شناخت قزوین برداشته و مجموعه‌ی حاضر را به‌دوستان فرهنگ و پژوهش عرضه نماید؛ با این امید که مقبول افتد.

محمدنادر محمدزاده

قائم مقام وزیر و مدیر کل راه و شهرسازی

استان قزوین

مقدمه

قزوین با توجه به موقعیت تاریخی و جغرافیایی خود، یکی از شهرهای تأثیرگذار در تاریخ معماری و شهرسازی ایران است. وجود آثار شاخص معماری و ویژگی‌های شهرسازی آن موجب شده تا بعنوان یکی از مهمترین شهرهای تاریخی ایران، همواره مورد توجه خاص پژوهشگران این حوزه قرار گیرد. ویژگی‌های شاخص این شهر مانند اولین تجربیات طرح‌اندازی شهری و مداخله در نظام شهرسازی سنتی؛ با احداث دولتخانه، تبدیل مسجدجامع به مسجدسلطانی (شاه)، توسعه بازار، احداث میدان اسب به عنوان فضای شهری- تشریفاتی، و اتصال دولتخانه توسط اولین خیابان مستقیم و عریض ایران به قلب شهر تاریخی، در دوره صفویه نشان از جایگاه شامخ این شهر در سیر تحول شهرسازی دارد. در دوره قاجاریه قزوین بار دیگر بستر تحولات معماری و شهرسازی شده و نظام شهرصفوی آن هماهنگ با اوضاع زمان، تغییر نموده و رنگ قاجاری بخود میگیرد. از ویژگی‌های خاص این دوره می‌توان به گسترش بازار و احداث مجموعه وسیع سعدالسلطنه، و شکل‌گیری مجموعه دولتی، به عنوان هسته‌ای تأثیرگذار در شهر، و عنصری نو در شهرسازی اشاره کرد.^۱ همچنین دومین خیابان قزوین با الگوبرداری از خیابان صفوی در همین دوره احداث شده و واجد مشخصه‌هایی است که بعدها در خیابانهای پهلوی اول تکرار شد. امکان بازخوانی نظام قاجاری شهر قزوین که علیرغم تحولات شهری دوره پهلوی و سالهای اخیر بخوبی حفظ شده است، از امتیازات و شاخصه‌های مهم بافت تاریخی شهر می‌باشد که

۱- رجوع شود به: مهرزاد پرهیزکاری، "هسته ارتباطات شهر قزوین گامی در گذر از شهرسازی سنتی"، پاییز ۱۳۸۵

برای مطالعه تحولات تاریخ معماری و شهرسازی دارای اهمیت فراوانی است که نیاز به شناخت شهر را متذکر می‌سازد.

اما؛ شناخت هر کالبد تاریخی، نیازمند مطالعه در زمینه‌های متون، بررسی میدانی و مقایسه تطبیقی است که هریک، دارای زاویه‌ی دید خاصی، و جمع آنها منظری سه‌بعدی نسبت به‌موضوع پدید می‌آورد.

هدف از کتاب حاضر گردآوری بخشی از متون مربوط به‌قزوین می‌باشد که در راستای دستیابی به نگرشی جامع در باب قزوین، لازمه و زیربنای اولیه تحقیق به‌شمار می‌رود.

دامنه‌ی فراخ متون مربوط به‌قزوین با توجه به‌موقعیت مکانی و جایگاه تاریخی آن باعث شده تا امکان بهره‌برداری از تمامی متون برای محققین و دانشجویان میسر نگردیده و مطالعات و طرح‌های شهری فاقد جامعیت در شناخت پیشینه‌ی شهر باشند. بر همین اساس اولویت گردآوری متون به‌منابع توصیفی که طیف وسیعی از کتاب‌های تاریخی را شامل می‌گردد، اختصاص یافت. امتیاز این منابع نسبت به‌دیگر منابع تاریخی اینست که اغلب حاصل مشاهده مستقیم و حاوی اطلاعات و توضیحات مکانی می‌باشند؛ بنابراین بیش از دیگر منابع از اوضاع فرهنگی، کالبد شهر، و ابنیه آن، اطلاعات بدست می‌دهند.

محدوده‌ی منابع توصیفی بسیار گسترده و در برخی موارد مبهم است؛ که گزینش را با مشکل مواجه می‌سازد. به‌همین دلیل دایره‌ی انتخاب، به‌سفرنامه‌ها، خاطرات و منابع جغرافیای تاریخی که به‌زبان فارسی چاپ و منتشر شده‌اند، و حاوی مطالبی درباره‌ی ایران هستند، محدود گردید. لذا منابع ترجمه‌نشده، نسخ خطی و چاپ سنگی در این دایره قرار نگرفته و خود نیازمند تحقیقی جداگانه می‌باشد.

در محدوده‌ی تعریف‌شده سعی بر این بوده که تمامی منابع، مورد بررسی قرارگیرند و با توجه به اینکه کتابشناسی جامعی در این خصوص منتشر نگردیده، لذا تهیه فهرست و منابع مورد نیاز براساس کتابشناسی‌های منتشره، جستجوی اینترنتی کتابخانه ملی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ارجاعات مختلف کتاب‌ها و همچنین بازار کتاب (جستجوی میدانی) صورت پذیرفت و زمانی بیش از سه سال را به‌خود اختصاص داده که همچنان نیز ادامه دارد. بنابراین از قلم‌افتادن برخی از عناوین دور از ذهن نبوده که امید است این مشکل با معرفی و اطلاع‌رسانی خوانندگان در چاپ‌های بعدی مرتفع گردد. اما یادآوری نکاتی را در خصوص نحوه گزینش منابع و چگونگی تدوین آنها لازم می‌داند:

- علیرغم حساسیت در این که هیچ منبعی از قلم نیفتد، تمامی مساعی بر این بوده که از گزینش منابع نامتجانس اجتناب گردد. با این حال در برخی موارد انتخاب خالی از ابهام نیست. به‌طور مثال سفرنامه‌ی ح‌زین که در این کتاب آمده، به رجال نزدیک‌تر است تا ذکر سفر، و یا تحفه‌العراقین بیشتر کتابی ادبی است تا توصیفی و از طرفی تذکره هفت اقلیم که از دایره انتخاب حذف شده، توضیحات مکانی مفیدی را دربر دارد.

- در میان منابع، نامه‌نگاری و گزارش‌ها نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند که مکاتبات و گزارش‌های

غیر رسمی (غیر اداری) و حاوی اطلاعات توصیفی و تاریخی در انتخاب گنجانده شده‌اند.

- کتاب‌ها بر اساس تاریخ سفر یا تاریخ اولین ورود راوی به قزوین مرتب شده‌اند. لذا بعضاً در مورد اشخاصی که توقف طولانی و یا مکرر در قزوین داشته‌اند (مانند رابرت شرلی)، این امکان وجود دارد که وقوع رویدادهای انتهایی، متأخرتر از اولین رویدادهای سفرنامه‌ی بعدی باشد.
- تاریخ مذکور در عناوین، از متن کتاب منبع، یا مقدمه‌ی آن استخراج شده است. اگر ذکری دارای تاریخ دقیق‌تر بوده، در عبارت افزوده توضیحی به‌صورت مستقل آورده شده است.
- در راستای دستیابی به جامعیت اطلاعات، صرفاً به اطلاعات توصیفی اکتفا نشده و تمامی متون حاوی واژه‌ی قزوین، قزوینی، قزوینیان و... که در منابع آمده عیناً ذکر شده‌اند.
- جمله‌بندی و کلمات کاملاً برابر کتاب چاپ‌شده بدون کمترین دخل و تصرفی اقتباس گردیده و گردآورنده سعی نموده تا حداقل توضیحات را داشته باشد.
- با توجه به ماهیت گردآوری، هدف گردآورنده مبنی بر کمترین دخالت در نوشته‌ها و تفسیر آنها، اشتباهات راویان تذکر داده نشده است؛ چه اگر این چنین می‌شد، نیاز به توضیح و تفسیر نوشته، با توجه به اوضاع زمان و مقایسه با دیگر متون تاریخی، ماهیت کتاب را تغییر می‌داد؛ اما توضیحات تکمیلی مترجمین و مصححین در پاورقی و ضمائم آورده شده است. آنچه توسط گردآورنده اضافه گردیده در زیرنویس مشخص شده و مابقی عیناً از کتاب اقتباس گردیده است.
- مطالب حاوی نام قزوین و ... که توسط مترجم یا مصحح، در حاشیه، مقدمه و تعلیقات آمده؛ به ضمائم کتاب منتقل گشته و در صورت نیاز، تفصیل آن ذکر شده است؛ در غیر این صورت فقط به شماره صفحه اکتفا گردیده است. از بیان صفحه‌ی فهرست کتاب و اعلام اجتناب شده است.
- اگر کتابی دارای چند ترجمه بوده، تمامی ترجمه‌ها ذکر شده‌اند، تا ضمن جامعیت، قابلیت مقایسه نیز وجود داشته باشد. اگر کتابی دارای چند تصحیح بوده یکی به عنوان مبنا قرار گرفته، و مابقی، در صورت مغایرت در متن، در پاورقی ذکر شده‌اند.
- در مواردی که کتاب با دو عنوان مغایر به چاپ رسیده است؛ هر دو عنوان آورده شده اما از تکرار مطالب خودداری گردیده است.
- اگر چند متن یا سفرنامه در یک کتاب جمع بوده، به صورت مستقل آورده شده‌اند. همچنین سفرنامه‌های کوتاه منتشره در مجلات نیز مدنظر قرار گرفته‌اند.
- در ذکر متون، مبنا بر حداقل با قابلیت فهم جمله، بوده تا توضیحات بی‌فایده وارد نگردد. در همین راستا بخشهایی از موضوعات طولانی که مرتبط به قزوین نبوده حذف شده که با ... مشخص گردیده است. برای تکمیل، جمله‌ای توضیحی در داخل [] با واژه آغازین «ذکر» در ابتدای هر متن توسط گردآورنده اضافه شده است.
- در پاورقی صفحه اول سفرنامه‌های غیر ایرانی، نام نویسندگان سفرنامه و کتاب او به زبان اصلی درج گردیده تا امکان جستجوی علاقمندان را در متون و شبکه اینترنت تسهیل نماید. اسامی اصلی از ترجمه‌ی منتشره، فهرست سفرنامه‌های توصیفی و یا سایت اینترنتی کتابخانه ملی اخذ گردیده است.

بعضاً ترجمه به دیگر زبان‌ها و یا متعلق به قرون قبل می‌باشد.

- در خصوص متون جغرافیایی، صرفاً متون جامع بررسی شده‌اند و از کتابهای جغرافیای تاریخی محلی صرف‌نظر گردیده است.

- کتاب معجم‌البلدان که دو جلد از چهار مجلد آن به چاپ رسیده است؛ به علت ذکر مکرر نام قزوین، در حد مجلدات چاپ شده مورد استفاده قرار گرفته و توضیح قزوین (که در جلد‌های اول و دوم نیست) از متن چاپ‌نشده، نقل گردیده است. استفاده از ترجمه‌ی جغرافیای حافظ ابرو نیز که سه جلد از شش جلد آن به چاپ رسیده، (و در مجلدات چاپ شده تنها یک بار نام قزوین آمده است)، به آینده، پس از چاپ تمامی مجلدات موقوف گردید.

در پایان، لازم می‌دانم، از تمام کسانی که در این کار مرا یاری داده‌اند صمیمانه قدردانی نمایم: از آقای مهندس محمدزاده، مدیر کل محترم راه و شهرسازی استان که با حمایت‌های بی‌شائبه، سهم مهمی در پدید آمدن این اثر بعهدہ دارند؛ آقایان دکتر چگینی، دکتر دبیرسیاقی، دکتر اشراقی و مهندس مجابی برای راهنمایی مفیدشان؛ آقای گلشن که متن منتشر نشده‌ی معجم‌البلدان را در اختیار من قرار دادند؛ خانم فراهانی‌فرد برای معرفی تعدادی از منابع، آقای مهندس مانی‌فر، معاون محترم شهرسازی استان برای پیگیری مستمر چاپ این اثر؛ آقای انوری و خانم بصیری‌راد که نمونه‌خوانی و کنترل متن را انجام دادند و همچنین خانواده‌ی عزیزم که سختی‌های این کار را با صبوری متحمل شده و بی‌شک در پدید آمدن این کتاب با من سهیم هستند. امیدوارم با تکمیل این مجموعه، گامی در توسعه‌ی بستر پژوهش‌های بنیادین برداشته و با مطالعات دقیق، شاهد بازگشت جمال و جلال فرهنگ معماری و شهرسازی ایران باشیم.

۱۰ تیرماه ۱۳۹۱ - ۱۰ شعبان ۱۴۳۳

* [ذکر مسافت] از همدان تا قزوین

از همدان پس از عبور از روستای خَرَقَان تا قزوین ۴۰ فرسخ است... (ص ۲۰)

* [ذکر مسافت ری تا قزوین]

از ری تا قزوین از سمت چپ ۲۷ فرسخ است؛ از قزوین تا اَبهر ۱۲ فرسخ؛ از ابهر تا زنجان ۱۵ فرسخ است. (ص ۲۰)

* [ذکر شهرهای پهلویان]

ری و اصفهان و همدان و دینور و نهاوند و مِهْرَجَانْقَدَق و مَسَبَدَان و قزوین. و به قزوین دو شهر موسی و مبارک است. و میان قزوین و ری ۲۷ فرسخ راه است و قزوین در مرز دیلم واقع است. و زنجان که میان آن و قزوین ۲۷ فرسخ راه است. از زنجان تا ابهر ۱۵ فرسخ است؛ و از ابهر تا قزوین ۱۲ فرسخ راه است. و (سپس) ببر و طَیْلَسَان و دیلم است. خراج (مالیات) قزوین هزار هزار و دویست هزار درهم (۱/۲۰۰/۰۰۰) است. (ص ۴۲)

۱- ابن خردادبه، *المسالك و الممالك*، ترجمه حسین قره‌چانلو (تهران: مترجم، چاپ اول ۱۳۷۰).

«[ذکر مسافت] راه همدان تا قزوین
و از همدان تا قزوین، از سمت خرقان چهل فرسخ راه است... (ص ۲۵)

«[ذکر مسافت ری تا قزوین]
از ری تا قزوین در سمت چپ بیست و هفت فرسخ و از قزوین تا ابهر دوازده فرسخ و از ابهر تا
زنجان پانزده فرسخ راه است. (ص ۲۵)

«[ذکر سرزمین پهلویین]
ری و اصفهان و همدان و دینور و نهاوند و مهرجانقذق و ماسبذان و قزوین که در آن شهر موسی
و شهر مبارک قرار دارد؛ و از قزوین تا ری بیست و هفت فرسخ راه است و قزوین مرز دیلم است و از
قزوین تا زنجان بیست و هفت فرسخ راه است و از زنجان تا ابهر پانزده فرسخ و از ابهر تا قزوین دوازده
فرسخ باشد؛ و ببر و طیلسان و دیلم؛ و خراج قزوین یک میلیون و دویست هزار درهم است. (ص ۴۳)

* [ذکر شهر سزمین رای]

... خیابان دوم بنام «ابو احمد» معروف است ... سپس قطعه زمینهای فرماندهان خراسان و بستگانان از عرب و از مردم قم و اصفهان و قزوین و قهستان و آذربایجان بسمت راست در جنوب از طرف قبله که تا خیابان بزرگ «سربجه» راه دارد و آنچه از طرف شمال است در پشت قبله تا خیابان «ابو احمد» دیوان اعظم خراج پیش می‌رود... (ص ۳۴)

* [عنوان فصل]

از بغداد تا جبل (عراق عجم) و آذربایجان و قزوین و زنجان و قم و اصفهان و ری و طبرستان و گرگان و سیستان و خراسان و آنچه به خراسان پیوسته است از تبت و ترکستان. (ص ۴۳)

* [ذکر راه و توصیف قزوین و زنجان]

و هرکس بخواهد از «دینور» به «قزوین» و «زنجان» رود، از دینور رهسپار شهر «ابهر» شود و چندین راه وی را پیش آید، پس اگر آهنگ زنجان داشت، مسیر وی از ابهر به زنجان است و سپس رهسپار شهر «قزوین» شود، و قزوین از جاده بزرگ منحرف است و در پای کوهی هم مرز دیلم واقع شده و آن را دو رودخانه است که یکی از آن دو «وادی کبیر» و دیگری «وادی سیرم» گفته می‌شود و در ایام زمستان آب در آن دو جریان دارد و در ایام تابستان قطع می‌شود، اهالی آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم‌اند، و عجم را در آن آثاری و آتشکده‌هایی است، و خراج آن با خراج زنجان، دو میلیون و پانصد هزار (درهم) است، و از این شهر راهها بطرف همدان و دینور و «شهر زور» و اصفهان و ری از هم جدا می‌شود... (ص ۴۵-۴۶)

* [ذکر راه ری]

و کسی که آهنگ ری دارد، از شهر دینور به قزوین رود و سپس از قزوین سه منزل روی جاده راه رهسپار گردد، و ری بر جاده خراسان است... (ص ۵۱)

* [ذکر اقلیم چهارم]

... شهرهای معروف آن عبارتند از: فَرغانه... طبرستان، دُنباوند، قزوین، دیلم، ری، اصبهان، قم، همدان... (ص ۱۱۲)

* [ذکر بخشهای ایران‌شهر و خوره‌های عراق]

خوره‌های عراق و آن خوره‌هایی که به جبل نسبت داده شده ولی نه جزء جبل است و نه جزء خراسان است عبارتند از: ری، قومس، اصفهان، شهرزور، صامغان، دارآباد و قزوین و زنجان و جرجان، طبرستان و دُباوند (دُنباوند). (ص ۱۲۲)

* [ذکر راه همدان به قزوین]

... و سپس به همدان و از همدان تا روستای خرّقان می‌رسد که از آنجا تا قزوین چهل فرسخ است. (ص ۱۹۶)

* [ذکر راه ری به زنجان]

از ری به سمت چپ تا قزوین بیست و هفت فرسخ است. و از قزوین تا ابهر دوازده فرسخ و از ابهر تا زنجان ۱۵ فرسخ راه است. (ص ۱۹۸)

۱- احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسة، ترجمه حسین فره‌چانلو (تهران: امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۸۰).

* [اذکر موضوع کتاب]

گفتار درباره فارس و کرمان و مکران و سیستان و زمین داور، و شهرهای جبل (کوهستان)، چونان کرمانشاهان و همدان و به ویژه سپاهان اگر چه آن خود مستقل است - و گفتار درباره ری و قزوین و ابهر و زنجان (زنگان)، و شهرهای آذربایجان و ارمنستان و خوره‌های آن... (ص ۳)

* [اذکر جبال]

این ناحیه را، شهرهای پهلویان نامند. و آنها همدان است و ماسبدان و مهرجان قذق، که صیمره (کمره) است، و قم و ماه بصره (نهایند) و ماه کوفه (دینور) و کرمانشاهان، و آنجا که به جبل منسوب است و از جبل نیست یعنی ری. و اصفهان و کومش (قومس) و طبرستان و گرگان و سیستان و کرمان و قزوین و دیلم و ببر و طلیسان. (ص ۲۳)

* [اذکر شهرهای سرد]

و شش جای از همه سردتر است، قالی قلا و اردبیل و همدان و قزوین و رودخانه جوانق در نهایند و خوارزم و مرو. (ص ۲۴)

* [اذکر شهرهای با آب سبک]

و ده جای، آبش از همه، سبکتر است: دجله و فرات و گندی شاپور و ماسبدان و بلخ و سمرقند و قزوین و آبسورا، که چشمه‌یی است در کرمانشاهان و ذات‌المطامیر و فنجابی، دهکده برف ماسبدان. (ص ۲۶)

* [اذکر قصیده ابوصالح حذاء در ستایش آب موارای همدان]

... برای آنان که در شب به گشت و گذار روند اکنون در جاده ری و قزوین راه‌پیمایی در شب، بس دلکش شده است... (ص ۴۴)

* [اذکر روستاهای همدان]

... نسا و سلقان رود و خرقان نیز از آنها بود که سپس به خوره قزوین نقل داده شد... (ص ۶۶)

اذکر مهارت و صنعت مردمان

... و مردم طبرستان و دیلمستان و قزوین راست بافتن پوشاکهای رویانی و آملی و تهیه دستارچه و دستار و گونه‌های بسیاری از جامه‌های پنبه‌ای و پشمی و ابریشمی و کتانی. (ص ۸۷)

اذکر قصیده ابن کربویه رازی

این قصیده، از ابن کربویه رازی، یکی از یاران حسین بن احمد علوی است که در قزوین سروده است:

... عاشقی که بی آنکه بخواهد، در قزوین مانده است، دستخوش دلفگاریها و اندوه‌ها.
... آرزوهایی 'مرا به قزوین کشانید که همه باطل گشت و خوابم در ربود و همواره سرشک از دیدگانم روان ساخت.

... همانا مرگ در ری، برای مقیمان آن کوی، از زندگی در قزوین و زنجان بهتر است.
کجا در خیابانهای قزوین و زنجان، بهشت‌هایی است که هر بوستان و میدانی را پوشانده است؟
کجا دو نهر بررک 'ری، و خیابانی که از مصلی به دشت‌ازدان کشیده‌اند، در آنجاها هست؟

(ص ۱۰۸-۱۱۰)

اذکر قزوین و زنجان و ابهر

بکر بن هیشم گوید: دژ قزوین را، به فارسی کشوین، نام بوده است، که به معنای مرز محفوظ است. میان قزوین و دیلم، کوهی فاصله است. و همواره از سوی مردم فارس، گروهی مرابط، از اسواران جنگی، در آن کوه‌اند...

دستبی، میان ری و همدان تقسیم شده بود. یک قسمت آن را دستبای ری گفتند، و آن چندین دهکده بود، که چندی از آنها را، در این وقت، سلطان - اعزالله - برای خویش گرفته است و خالصه قرار داده است. علت حیات سلطان، ورود اذکوتکین بن ساتکین ترک به قزوین بود و استیلا بر آن و گرفتار کردن محمد بن فضل و گرفتن این کشتزاران از دست او.

قسمت دیگر دستبی را، همدانی (= دستبای همدان) خواندند. خراج این دستبی را به همدان می‌فرستادند. تا قزوین خود خوره‌ای مستقل گشت. در آن وقت، در قزوین به دست طاهر بن الحسین، عدالت حکمفرما بود و در همدان به دست موالی معتصم بالله امیر المؤمنین ستم و بیداد می‌شد. مردی به نام محمد بن میسر، از دست مردی دیگر از اهل قزوین به نام احمد بن نصر بن سعید، دادخواهی کرد و کسانی از خود به نیشابور گسیل داشت. و از دیوانیان خواست تا روستای نسا و سلقان رود را تابع قزوین کنند. حاکم خراسان، در این باره حکمی نوشت و آن‌جاها تابع قزوین بشد.

۱- آرزوهایی. - گردآورنده

۲- بزرگ. - گردآورنده

مغیره بن شعبه، والی کوفه، و جریر بن عبدالله، والی همدان، و براء ابن عازب، والی قزوین، بودند. براء را جریر بن عبدالله ولایت قزوین داده بود و امر کرده بود که بدان سامان رود و چنانچه خداوند آنجا را به دست او گشاید، از همان سو با دیلمان کارزار کند. پیش از آن، جای جنگ دستی بود. و قزوین را هیچ بنایی نبود جز همان شهر داخلی، که آن را شاپور ذوالاکتاف، هنگام آمدن به قزوین، در همین جا که گفتیم بنا کرده بود.

براء بن عازب، در حالی که حنظلة بن زیدالخیل با او بود، آمد تا به ابهر رسید. و بر کنار دژ آن اقامت کرد. آن دژ همان است که شاپور ذوالاکتاف برآورد. شاپور شهر قزوین را بساخت. و ابهر را برفراز چشمه‌هایی، که آنها را با پوست گاو و پشم بسته بود، پی‌افکند. نخست بر روی آنها، سکویی بساخت، آنگاه دژ را بر روی آن سکو بیفراشت.

مردم ابهر با براء جنگیدند. سپس از او زینهار خواستند، به همان پیمان که حذیفه، نهانودیان را زینهار داده بود. سپس براء با دژنشینان قزوین به کارزار پرداخت و سپاه خویش در آن جای فرود آورد. آنان چون چنان دیدند، صلح خواستند. او همان شرطها که با ابهریان کرده بود بدانان گفت. قزوینیان از پرداخت جزیه سرباز زدند و اظهار اسلام کردند. گویند: آنان نیز چون اسواران بصره مسلمان شدند، که با هر قبیله که خواهند پیمان حمایت بستند. این را به کوفه شدند و با زهره بن حویه، پیمان بستند. آنان را از آن پس «حمراء دیلم» خواندند.

برخی دیگر گویند: آنان مسلمان شدند و در همان قزوین بماندند و سرزمینهایشان چنانکه شرط کرده بودند، عشریه، (= ده یک گزار) شد. و بدین گونه براء بن عازب، طلیحة بن خویلد اسدی را با پانصد سوار بر دستی گمارد. این سواران در آن جای زاد و ولد کردند. فرزندان و فرزندزادگانیشان تا امروز در قزوین و دستی هستند. و کشتزارانی به ارث برده‌اند. این کشتزاران، از طرف سلطان، با قبالة پنجاه ساله و بیشتر و کمتر، در دست آنان بود. چه، کسی را در آن زمینها و کشتهای حق نیست، زیرا که آنان خود آنجاها را آبادان کرده‌اند و نه‌رهایشان روان ساخته‌اند... یکی از مردم قزوین، فرزند خویش را که در رکاب براء بن عازب [سردار اسلامی] جهاد می‌کرد، این سان به کارزار و می‌داشت: هنگامی که تو کارزار کنی، دیلمیان بخوبی بدانند که فرزند عازب به جان سپاهشان افتاده است، و همانا گمان پیروزی مشرکان تباه است. براء از آن پس با دیلمیان جنگید، تا خراج گزاردند. آنگاه باجیل (گیلان) و ببر و طلیسان کارزار کرد و زنجان را کارزار گشود.

ولید بن عقبه بن ابی‌معیط، از سوی عثمان ولایت کوفه داشت. او نیز با ویلمان^۱ از نواحی قزوین جنگ کرد. با آذربایجان و گیلان و موغان (موقان) و ببر و طلیسان نیز بجنگید. سپس بازگشت.

پس از ولید، سعید بن العاص بن امیه، والی شد و با دیلم جنگید و قزوین را شهرسازی کرد. هنگامی که موسی‌الهادی به ری می‌شد، به قزوین آمد و امر کرد تا در برابر قزوین، شهری ساختند. آن شهر را

۱- دست. - گردآورنده

۲- دیلمان. - گردآورنده

به نام مدینه (شهر) موسی شناسند. وی رستم آباد را بخريد و وقف هزينه آن شهر كرد. والی آن، عمرو رومی بود. سپس فرزندش محمد بن عمرو والی شد.

مبارک ترک، در آن جای شهری ساخت که بدو منسوب است. رشید در راه سفر خراسان به درون قزوین شد. و چون جنگ و جهادشان با دشمن بدید، مسجد جامع آن را بساخت و دکانها و مستغلاتی وقف آن کرد. از خراجشان نیز کاست و آن را ده هزار درهم کرد.

هنگامی که قاسم بن رشید، ولایت گرگان و طبرستان و قزوین یافت، مردم زنجان کشتهای خویش در حمایت او درآوردند، تا هم بدو نزدیک شده باشند و هم از دست راهزنان و عاملان رهایی یابند. بدین گونه با او پیمان نامه نوشتند و به مزارعه برای او دست به کار شدند. و امروز آن ها از ضیاع (خالصه) است...

دستی همچنان دو بهره بود، بهره ای از ری و بهره ای از همدان، تا آنکه مردی از ساکنان قزوین، که تمیمی و از بنی ریاح بود و او را حنظله بن خالد، ابومالک، می گفتند، درباره آن به کوشش برخاست، تا همه دستی یکسره شد و به قزوین پیوست. مردی از مردم قزوین شنید که حنظله گوید: کورتها و انا ابومالک = دستی را استان کردم، و من ابومالکم. آن مرد گفت: بل افسدتها و انت ابو هالک = دستی را تباه کردی، تو ابو هالکی.

ابومجالد صنعانی روایت کند و گوید: قزوین و عسقلان دو عروس جهاند. و شهیدان آنجا در رستاخیز، چونان عروسان، آراسته و شادمان به پیشگاه خداوند بار یابند.

بوهریه و ابن عباس روایت کنند و گویند: نزد پیامبر (ص) بودیم که چشمان خویش به آسمان دوخت، گویی انتظار چیزی می داشت. سپس گریست تا اشک بر گونه هایش دوید و از دو سوی محاسنش همی ریخت. در آن حال سه بار گفت: «خدای برادرانم را در قزوین بیامرزاد.» پرسیدیم: ای پیامبر، آن برادران در قزوین کیانند که با یادشان گریستی؟ فرمود: «مرا در قزوین برادرانی است. آنجا از سرزمینهای دیلم است. بزودی به دست امت من گشوده شود. در آخر الزمان، قزوین برای دسته هایی از امت من، رباطی خواهد بود. هرکس در آن زمان باشد، باید نصیب خویش از فضیلت رباط قزوین برگیرد. چه در آنجا مردمی به شهادت رسند که همانند شهیدان بدرند.»

حجاج بن یوسف، کس پیش فرستادگان دیلم فرستاد و به اسلام یا پرداخت جزیه شان فراخواند. آنان تن زدند. حجاج فرمان داد تا نقشه دیلم را با دشتهای و کوهها و گردنه ها و جنگلهای آن بکشند، آنگاه کسانی از دیلمیان را که در نزد خود داشت خواست و به آنان گفت: نقشه شهر شما را برایم کشیده اند. آن نقشه مرا به طمع افکنده است. اکنون پیش از آنکه سپاهیان به جنگتان فرستم و آبادیها ویران کنم و جنگندگان بکشم و خاندانها اسیر کنم، آنچه شما را بدان خوانده ام بپذیرید. گفتند: آن نقشه که تو را به طمع ما و شهرهای ما افکنده است به ما بنما. حجاج نقشه را خواست. آنان دیدند

۱- لسترنج گویند: اسم یکی از دو شهر قزوین موسی بود و دیگری را شهر مبارک و همچنین مبارکیه می نامیدند: رک: ص ۲۳۶ و ظاهراً مراد او شهر موسی است.

و گفتند: درست نقشه‌ای است که از شهرهای ما کشیده‌اند، همین است جز اینکه نقشه‌کشان، چهره سوارانی که از این گردنه‌ها و کوهها نگهبانی کنند نکشیده‌اند، و تو چون خویشتن در تکلف جنگ‌افکنی آنان را بشناسی.

حجاج سپاهیان به جنگشان روانه کرد. و محمد بن حجاج را بر آن سپاه گماشت. لیکن کاری نکردند و به قزوین بازگشتند. محمد برای مردم قزوین مسجدی ساخت و منبری نهاد. آن مسجد همان مسجد توث^۱ است. که نزدیک دروازه محله طایفه‌ای است به نام جنیدیه (جنیدیان).

گویند: کارداران خالد بن عبدالله قسری، علی بن ابی طالب را بر منبر (قزوین) لعن کردند. حبیش بن عبدالله، که از موالی یا عموزادگان جنید بود، برخاست و شمشیر کشید و بر منبر رفت و آن عامل را بکشت و گفت: ما بر لعن علی بن ابی طالب شما را برنتابیم. پس از این واقعه، دیگر لعن علی، رضوان‌الله علیه، بریده گشت. (ص ۱۲۰-۱۲۵)

* [ذکر طبرستان]

... پس از این آن زینهار یافتگان را فرمود تا از ایشان ده هزار مرد به‌درآید و شهر ریاسه را ویران کند. آنان این کار کردند. این زینهار یافتگان در روستایی بزرگ می‌بودند به نام مزن. و عمر بن علا خود بدینجای رسیده بود. و از اینجا والیان طبرستان با دیلمان می‌جنگیدند. و ایشان به دیلم و قزوین و باب‌الابواب و شهرهای بابک پیوستگی داشتند.

پس از اینجا کوهی است که به قزوین و شهرهای بابک پیوندد و در حدود بیست فرسنگ است. و تا آنجا است که والیان دیلمی و کارگزاران آنان رفته‌اند. و زان‌سوتر کس نرفته است تا گزارشی باز آرد. (ص ۱۵۲)

* [ذکر خواب ابو یزید بن ابی‌غیاث]

... این زاده زید است... او باره زوراء را ویران سازد و سپس آن را تاراج کند. آنگاه خشمگین و شورشی، آهنگ مرز قزوین کند. (ص ۱۵۸)

۱- نل: توث. یاقوت: ثور. لسترنج گوید: محمد به قزوین وارد شد و در آنجا مسجدی ساخت که یاقوت درباره آن گوید: این مسجد نزدیک دروازه قصر بنی جنید واقع است و مسجد الثور، نام دارد. رک: ص ۲۳۶ ح.

* [ذکر راه اصفهان]

... راه سمت راست از رکاد تا قزوین یک چار است. (ص ۱۰۲)

* [ذکر خراج قزوین]

ناحیه قزوین، خراجش طبق سال ۲۳۷ ه که گذشت، هزار هزار و ششصد هزار و بیست و هشت هزار درهم (۱,۶۲۸,۰۰۰) است. (ص ۱۴۴)

* [ذکر خراج قزوین و زنجان و ابهر]

شرح (خراج) آن (نواحی) به طلا و پول نقد...

قزوین و زنجان و ابهر

هزار هزار و هشتصد هزار و بیست و هشت [هزار] درهم (۱,۸۲۸,۰۰۰ درهم) ... (ص ۱۶۱-۱۶۲)

* [ذکر قزوین]

... و قلعه قزوین به زبان فارسی کشوین^۲ خوانده شده است که معنای آن مرز ضعیف است، و میان آن و دیلم کوهی واقع است و پیوسته فارسیان در آنجا تیرانداز و جنگجو دارند و بدانجا رفت و آمد می کنند و در مقابل دیلمیها به دفاع می پردازند. و هرگاه که میان ایشان صلح و آرامشی نباشد، آن سمت را از راهزنیهای آنان حفظ می کنند. (ص ۱۸۱)

۱- قدامة بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه حسین قره چانلو (تهران: البرز، چاپ اول ۱۳۷۰).

۲- Kesch-wyn

«[ذکر] قزوین

شهریست بزرگ و آنرا حصاری و مسجدی جامع نیکو در شهر^۲ و در بند دیلمان است. و طالقان از دیالمه بدیشان نزدیک است و جای بزرگ ایشان تا قزوین دوازده فرسنگ باشد. در جمله قزوین و مضافات و اعمال آن هیچ آب روان نیست که به کشت‌ها و باغهای ایشان رود مگر کاریزی دارند اندک آب که از آن می‌خورند، و آب کاریز در زیرزمین در مسجد جامع می‌رود. درختان و باغها و رزها و کشتهای ایشان بر آب باران است، و ایشان را میوه‌های نیکو. (ص ۱۴۲-۱۴۳)

«[ذکر ولایت دیلمان و توابع آن]

جانب مشرق ایشان بعضی از ولایت ری و طبرستان است... و از جانب جنوب قزوین و طارم و بعضی از آذربایجان... (ص ۱۴۵)

«[ذکر ری]

حدود ری از قزوین است و ابهر و زنجان و طالقان... دروازه‌ای که بجانب عراق روند دروازه باطان خوانند، و آنرا که بقزوین روند دروازه فیلبان (یا فیلیان) گویند و آنرا که به طبرستان روند دروازه کوهک گویند^۳... (ص ۱۴۶-۱۴۷)

«[ذکر مسافتهای دیلمان]

از ری تا حدود آذربایجان بدین نهج است- از ری تا قزوین چهار منزل و تا ابهر دو منزل و تا زنجان دو منزل. (ص ۱۴۸-۱۴۹)

«[نقشه] ولایت دیلمان و توابع آن (ص ۲۵۴)

۱- ابوالقاسم بن احمد جیهانی، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری (مشهد: به نشر، چاپ اول ۱۳۶۸).

۲- قزوین شهری بزرگ است شارستان و حصار دارد. (استخری، ص ۱۶۶) بقیه توصیف‌های استخری با نوشته‌های جیهانی کاملاً متفاوت است. (ص ۱۴۴)

۳- و دروازه بلیسان که سوی قزوین رود، و دروازه کوهک سوی قم. (استخری، ص ۱۷۰) (ص ۱۵۰)

* [ذکر آل سامان]

آل سامان از فرزندان ویند- پادشاهان ماوراءالنهر و بلخ و جیحون- سالها پادشاهی در خاندان ایشان بود تا روزگار اسمعیل بن احمد بن اسد. و پادشاهی او چنان شد کی خراسان و ماوراءالنهر و گرگان و طبرستان و قومس و ری و قزوین و ابهر و زنگان همه بگرفت. (ص ۱۲۵)

* [ذکر دیار کوهستان]

... و غربی کوهستان آذربایگان است و شمالی کوهستان دیلمان و قزوین و ری. و ما درین «صورت» ری و قزوین و ابهر و زنگان را از کوهستان برون آوردیم و با دیلمان اضافت کردیم، به حکم آنک بر تقویس ایشان می گردد. (ص ۱۶۲)

* [نقشه] دیار جبال (ص رویروی ۱۶۲)

* [ذکر مسافت شهرهای جبال]

از همدان تا بارسین ده فرسنگ، از بارسین تا اود هشت فرسنگ، و از اود تا قزوین دو روزه راه - و میان همدان و قزوین هیچ شهر نیست - ، و از قزوین تا اوهر دوازده فرسنگ دارند، و از اوهر تا زنگان پانزده فرسنگ...
از ری تا قزوین بیست و هفت فرسنگ... (ص ۱۶۳-۱۶۴)

* [ذکر شهرهای جبال]

... سیروان، دور بنی راسبی، طالقان، قزوین، قصر البرادین، زنجان... (ص ۱۶۴)

* [ذکر قزوین]

قزوین شهری بزرگ است. شارسن و حصار دارد. و آب روان بیش ازان ندارند کی خوردن را کفایت بود. لیکن باغها و بوستانها و کشتمند بی آب فراوان بود. و از انجا بادام و مویز بسیار خیزد. و گلیمهای بُروشم^۲ یعنی مرعز نیکو بافند. (ص ۱۶۶)

۱- ابواسحق ابراهیم اصطخری، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار (تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰).

۲- ... کرک و پشم نرمی است که از لابلای موهای بز بیرون می کشند و بافته های با آن بسیار نرم و نازک است و به عربی آن را «مرعز» گویند.

* [اذکر ولایت طبرستان و دیلم]

جنوبی ولایت دیلمان قزوین است و طارم و بهری از آذربایگان و بهری از ری. (ص ۱۶۸)

* [نقشه] صورت دیلم و طبرستان (ص روبروی ۱۶۸)

* [اذکر ناحیه دیلمان]

و از سرحد دیلمان و کنار دریا تا استراباد یک روزه راه بیش نیست.
ناحیت قزوین به ناحیت ری پیوسته است. ابهر و زنگان و طالقان و قصرالبرادین درین نواحی بود.
(ص ۱۶۹)

* [اذکر دروازه‌های ری]

... و دروازه بلیسان کی سوی قزوین رود. (ص ۱۷۰)

* [اذکر قزوین]

قزوین دو شارستان است و دیوار دارد. و مسجد آذینه در شارستان بزرگست. و در شهر دو کاریز کوچک هست خوردن را. و کشت بر آب باران بود. و با بی‌آبی شهری پر نعمت است. و ثغر دیلمان است. و هم‌واره میان مردم و شهر جنگ بود. و میوه بسیار دارند. انگور و بادام و میوه چندان بود کی به شهرها ببرند. و مساحت شهر یک میل در یک میل بود. بر زمین و باغ کی در قصبه دارند خراج نبود. (ص ۱۷۲)

* [اذکر ساری]

... ساری بزرگ‌تر از قزوین است، آبادان و پر نعمت... (همان)

* [اذکر مسافت دیار دیلم و طبرستان]

از ری به قزوین چهار مرحله دارند، و از قزوین به اوهر دو مرحله سبک، و از ابهر به زنگان دو روز، و اگر خواهد کی از ری به زنگان رود و به قزوین نرود، راه بر دهی کند نزدیک ری کی آن را یزدآباد خوانند از روستای دستبی. (ص ۱۷۳)